

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۷۸ - یکشنبه ۹۳/۱/۳۱

نقد و بررسی اشکال اوّل مرحوم نائینی

اینکه فرمودند خطاب ترتّبی مترتب بر عصیان خطاب اهم باشد، در بحث ترتّب بیان کردیم که در ترتّب، عنوان عصیان موضوعیت ندارد و عصیان تنها طریق آن است که امر به ضدین و غیر مقدور صورت نگیرد و تمام نکته‌ی عصیان، ترک مأمور به است و لهذا اگر کسی ترک مأمور به کند لامحاله در فعلیت امر مهم در حق او کافی است. اما این سؤال مطرح است که چگونه امر به مهم در حق او فعلی شود به گونه‌ای که مکلف مطلع شود؟ زیرا اگر به مکلف خطاب شود «أیها التارک للقصر عن الجهل» منقلب به عالم می‌شود. آیا راهی برای خطاب وجود دارد؟

در بحث ترتّب راهی را بدین صورت ذکر کردیم که به مکلف خطاب شود: «أیها التارک للقصر صلّ صلاة تامّة» و لازم نیست به او گفته شود که تو از روی جهل، نماز قصر را ترک کرده‌ای، بلکه همین که به او گفته شود نماز قصر را ترک کرده‌ای پس نماز تامّه بر تو واجب است، کافی است.

آری، این محذور وجود دارد که اگر کسی عن علم و عمد تارک قصر باشد، از آنجا که وظیفه‌اش نماز تمام نیست باز مشمول خطاب «أیها التارک للقصر» قرار می‌گیرد و در حقیقت اطلاق خطاب، شامل او نیز می‌شود، در حالی که این شمول بی‌جاست و وظیفه‌اش نماز تمام نیست.

ولی می‌توان در پاسخ این محذور گفت: کسی که از روی علم و عمد ترک قصر می‌کند، با دلیل خاص از اطلاق خطاب مذکور خارج شده است و لذا با خطاب مذکور، مشکل انقلاب جاهل به عالم حل می‌شود و محذوری پدید نمی‌آید.

سؤال: آیا لازم است که این خطاب بالفعل به مکلف واصل شده باشد؟ زیرا ممکن است مکلفی وجود داشته باشد که اصلاً نداند نماز دو شکل قصر و تمام دارد، بلکه فقط شکل تمام را می‌داند و مسئله‌ی قصر به گوش او نرسیده است، لذا خطاب «أیها التارک للقصر» در حق او معنایی ندارد.

جواب: باید گفت که اگر چنین خطاب واقعی برای چنین مکلفی وجود داشته باشد به گونه‌ای که اگر فحص می‌کرد به آن دست می‌یافت، کافی است که وقتی نماز تمام را می‌آورد موضوعش موجود بوده و مجزی باشد. آری، اگر ترک فحص از روی تقصیر باشد، به واسطه‌ی ترک قصر مستحق عقوبت است و اگر ترک فحص از قصور بود، مستحق عقوبت نیز نمی‌باشد.

بررسی اشکال دوم محقق نائینی رحمته الله

فرموده‌اند خطاب ترتبی مربوط به جایی مانند اِزاله و صلاة است که با یکدیگر قابل جمع نیستند، اما اگر در موردی وقت موسّع باشد و بتوان هر دو نماز را اتیان کرد و تراحم و تمنعی میان دو تکلیف نباشد، از مصادیق ترتب نخواهد بود و اگر تراحمی که مرحوم آخوند تبیین کردند بپذیریم، تراحم ملاک‌ها خواهد بود نه تراحمی که ناشی از عدم قدرت مکلف است.

به نظر می‌رسد این اشکال بر فرمایش کاشف الغطاء رحمته الله وارد باشد و ما نحن فیه نمی‌تواند از طریق ترتب تصحیح گردد، علاوه بر این اشکال که اگر جاهل نه نماز قصر بیاورد نه تمام، لازمه‌ی کلام کاشف الغطاء رحمته الله آن است که مستحقّ دو عقاب باشد، کما اینکه در بحث ترتب بیان کردیم که اگر کسی اِزاله و صلاة هر دو را ترک کند مستحقّ دو عقوبت است و همین نکته مرحوم آخوند را مجبور کرد که دست از ترتب بردارد و فرمودند: این اشکال را بر استاد سید شیرازی بیان کردم «و کان بصدّد تصحیحہ ...»^۱ که چگونه دو عقاب لازم می‌آید در حالی که یک امر، مقدور مکلف است؟

در بحث ترتب، این اشکال را این‌گونه پاسخ دادیم که مانعی ندارد مستحقّ دو عقوبت باشد؛ زیرا عقاب بر جمع بین عصیانین است، در حالی که مکلف می‌توانست اصلاً عصیان نکند یا تنها عصیان اهم را مرتکب شود.

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت رحمته الله)، ص ۱۳۵:

ثم إنه لا أظن أن يلتزم القائل بالترتب بما هو لازمه من الاستحقاق في صورة مخالفة الأمرين لعقوبتين ضرورة قبح العقاب على ما لا يقدر عليه العبد و لذا كان سيدنا الأستاذ رحمته الله لا يلتزم به على ما هو بيالي و كنا نورد به على الترتب و كان بصدّد تصحیحہ فقد ظهر أنه لا وجه لصحة العبادة مع مضادتها لما هو أهم منها إلا ملاك الأمر.

آنچه تا به حال بیان شد مربوط به مسئله‌ی نماز قصر و اتمام بود، اما مرحوم نائینی نسبت به اجرای ترتب در مسئله‌ی جهر و اخفات، اشکال دیگری نیز مطرح فرموده‌اند که در بحث ترتب آن را نقل و بررسی کردیم و فی‌الجمله آن را پذیرفتیم و در اینجا از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

نتیجه‌ی نهایی در مسئله‌ی قصر و تمام

بنابراین پاسخ آخوند با تبیینی که نمودیم می‌تواند راه‌کار ثبوتی برای فتوای مشهور باشد و اگر اصل فتوای مشهور به این نحو ثابت نباشد مسئله ساده خواهد بود؛ زیرا می‌توان گفت وظیفه‌ی جاهل، نماز قصر است اما ملاک آن با خواندن نماز تمام عند الجهل، استیفاء می‌شود و مستحق عقوبت نیز نخواهد بود.

وظیفه‌ی تارک اجتهاد و تقلید

در ضمن مباحث گذشته، در مورد تارک دو طریق اجتهاد و تقلید اشاره‌ای کردیم و تفصیل آن را به آینده موکول کردیم، اکنون به شرح آن می‌پردازیم:

فرض کنید شخصی عامی است و وظیفه‌اش تقلید است اما اعمالش را بدون تقلید انجام می‌دهد. آیا اعمال او به گونه‌ای هست که بتواند بدان‌ها اکتفا کند؟ دو حالت وجود دارد:

۱. گاهی این فرد بدون تقلید به اعمال خود ادامه می‌دهد. در این حالت شکی نیست که به حکم عقل نمی‌تواند به اعمالی که احتمال بطلان آنها را می‌دهد اکتفا کند؛ زیرا اشتغال یقینی به حکم عقل، مقتضی برائت یقینی است و علی‌الغرض این فرد عملی اتیان کرده است که احتمال می‌دهد مجزی نباشد و حتی اگر احتیاط را اختیار کند، اگر احتمال دهد مورد احتیاط از مواردی است که در صورت امکان امتثال به علم تفصیلی، احتیاط مجزی نیست، این احتیاط او نیز مکفی نخواهد بود؛ زیرا برخی قائلند^۱ لأقل در عبادات با وجود امکان امتثال تفصیلی، احتیاط کافی نیست و لعب به امر مولاست.

۱. فرائد الاصول (ط - دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۰۸:

و أما الثانی و هو ما يتوقف الاحتیاط فيه علی تکرار العبادة فقد يقوی فی النظر أيضا جواز ترک الطریقین فيه إلی الاحتیاط بتکرار العبادة بناء علی عدم اعتبار نية الوجه.

لکن الإنصاف عدم العلم بكفاية هذا النحو من الإطاعة الاحتمالية و قوة احتمال اعتبار الإطاعة التفصیلیة فی العبادة بأن يعلم المكلف حين الاشتغال بما يجب علیه أنه هو الواجب علیه.

و لذا يعد تکرار العبادة لإحراز الواقع مع التمكن من العلم التفصیلی به أجنبیا عن سيرة المتشرعة بل من أتى بصلوات غیر محصورة لإحراز شروط صلاة واحدة بأن صلی فی موضع تردد فيه القبلة بین أربع جهات فی خمسة أثواب أحدها طاهر ساجدا علی خمسة أشياء أحدها ما یصح السجود علیه مائة صلاة مع التمكن من صلاة واحدة يعلم فیها تفصیلا اجتماع الشروط الثلاثة یعد فی الشرع و العرف لاعبا بأمر المولی.

۲. حالت دیگر آن است که فرد عامی به مجتهد جامع شرایطی رجوع می‌کند. در این صورت نیز چهار

حالت متصور است:

الف) بعد از رجوع بفهمد اعمالی که انجام داده به فتوای مرجع فعلی او باطل است و به فتوای مرجعی که هنگام عمل، وظیفه‌اش تقلید از او بوده نیز باطل باشد و فرض آن است که این شخص، طریقی برای رسیدن به واقع غیر از این فتاوی ندارد. در این صورت اگر عملی است که نیاز به اعاده و قضا دارد باید اعاده و قضا شود و به واسطه‌ی ترک عمل صحیح - اگر واقعاً ترک شده باشد - مستحقّ عقوبت خواهد بود؛ زیرا بدون حجّت آن را ترک کرده است.

ب) صورت دوم آن است که هم به فتوای مجتهد سابق (حین عمل) و هم به فتوای مجتهد فعلی، عمل او صحیح باشد. روشن است که در این فرض، اعاده و قضا بر او لازم نیست؛ زیرا وظیفه‌اش طبق نظر مرجع فعلی، عدم اعاده و قضا است.

البته نباید از این نکته غافل شد که اگر عمل را انجام داده باشد و فی‌الواقع عمل او مطابق واقع نباشد، یعنی فتوای مرجع سابق و فعلی اشتباه باشد، این مکلف مستحقّ عقوبت بر ترک عمل در متن واقع است. بلی، اگر وقت برای اعاده بود و اعاده را ممکن دانستیم و در عین حال بنا بر فتوای مجتهد فعلی ترک اعاده کرد، مستحقّ عقوبت نمی‌باشد؛ چون به حجّت ترک واقع کرده است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی